



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: معانی حرفیه - مسلک سوم - بررسی نظریه محقق خوبی

سال: چهارم

تاریخ: ۲۴ بهمن ۱۳۹۱

مصادف با: ۱ ربیع الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۷۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

ما ملخص فرمایش مرحوم آقای خوبی در باب معانی حرفیه را ذکر کردیم، به نظر ایشان حروف نه برای انحاء نسب و روابط وضع شده‌اند، نه ایجاد هیستند و نه برای اعراض نسبییه وضع شده‌اند بلکه حروف برای این وضع شده‌اند که معانی کلیه اسمیه را تضییق و تقیید کنند به چیزی که خارج از ذات آنهاست، این نتیجه سه مطلب بود که در جلسه گذشته عرض کردیم. دو نکته دیگر در کلمات آقای خوبی باقی مانده است که این دو نکته را هم عرض می‌کنیم و سپس به بررسی این نظریه خواهیم پرداخت.

اسباب اختیار این نظریه:

بنا بر آنچه در محاضرات آمده، مرحوم آقای خوبی سبب اختیار این نظریه را چهار امر می‌داند:

- ۱) همه اقوال و نظاری که در این رابطه مطرح شده باطل است، لذا این راه را اختیار کردیم.
- ۲) این معنی در جمیع موارد استعمال حروف چه در واجب، چه در ممکن و چه در ممتنع بر نسق واحد استعمال می‌شود در حالی که در معانی دیگر ما نمی‌توانیم استعمال حروف را در همه موارد تصحیح کنیم یعنی یک توجیه مناسبی برای استعمال حروف در مثل «الوجود للانسان ممکن»، «الوجود لله تعالی ضروری» و «الوجود لشریک الباری ممتنع» پیدا کنیم.
- ۳) این نظریه نتیجه مبنای ما در باب وضع است، تعبیر مرحوم آقای خوبی این است که این معنی نتیجه قهری مسلک تعهد است یعنی اگر کسی قائل به مسلک تعهد شود لا محاله ملتزم به این معنی در باب حروف خواهد شد؛ یعنی هم در قسم اول حروف و هم در قسم دوم حروف نتیجه قهری و طبیعی مسلک تعهد این نظریه است؛ چون در قسم اول حروف واضح وقتی می‌خواهد وضع کند متعهد می‌شود در جایی که بنا بر تضییق و تقیید معنی دارد به واسطه حروف این کار را انجام دهد، در قسم دوم حروف هم واضح متعهد می‌شود که هر گاه خواست معنای خاصی را بفهماند به لفظ مخصوصی تکلم کند مثلاً اگر متکلم بخواهد تمنی را تفهیم کند از لفظ «لیت» استفاده کند پس در همه اقسام حروف آنچه ما گفتیم در واقع نتیجه قهری مسلک تعهد است که ما در باب وضع اختیار کردیم.

- ۴) اینکه این نظریه و مبنا موافق با وجدان و ارتکاز عرفی است، یعنی مردم وقتی حروف را استعمال می‌کنند برای افاده حصص آن معانی و تضییقات آنها در عالم معنی فقط به همین جهت توجه دارند که آن حصص و تضییقات و تقییدات را به

دیگران تفهیم کنند و توجهی به وجود یا عدم وجود این معانی در خارج ندارند و توجه نمی‌کنند آیا اساساً این معنی امکان تحقق در خارج دارد یا نه؟

پس این چهار امر موجب شده ما بگوییم قسم اول حروف برای تضییق و تقیید مفاهیم در عالم مفهومیت و معنی وضع شده و وضع قسم دوم هم همانند وضع جُمْل انشائیه است.^۱

تفاوت نظر محقق خوبی با نظر اعلام ثلاثه (محقق نائینی، محقق اصفهانی و محقق عراقی):

طبق آنچه در تقریرات مرحوم فیاض در محاضرات آمده مرحوم آقای خوبی می‌فرماید نظر ما با نظر اعلام ثلاثه متفاوت است.

تفاوت نظر محقق خوبی با محقق نائینی:

تفاوت نظر محقق خوبی با محقق نائینی که قائل به ایجاد بودن معنای حرفی است این است که معنای حرفی طبق نظر ایشان در هیچ وعائی واقعیتی ندارد بلکه به استعمال این واقعیت ایجاد می‌شود، وعائی که در آن یک واقعیتی برای معنای حرفی ایجاد می‌شود همان ترکیب کلامی است اما طبق نظر محقق خوبی معنای حرفی در عالم مفهوم واقعیتی دارد که مثل معنای اسمی ثابت است و تنها فرق در این است که این واقعیت مستقل نیست اما معنای اسمی واقعیت مستقل دارد.

تفاوت نظر محقق خوبی با محقق اصفهانی:

تفاوت نظر محقق خوبی با محقق اصفهانی این است که محقق اصفهانی قائل است به این که حروف برای انحاء نسب و روابط وضع شده و این در واقع بدین معنی است که معنای حرفی از سنخ وجودات خارجی است یعنی وجود لا فی نفسه و لذا فقط در مورد جواهر و اعراض جریان دارد و شامل وجود واجب و ممتنع نمی‌شود در حالی که طبق نظریه محقق خوبی معنای حرفی از آنجا که یک مفهوم ثابت در عالم مفهومیت است شامل واجب و ممکن و ممتنع به یک منوال می‌شود.

تفاوت نظر محقق خوبی با محقق عراقی:

تفاوت نظر محقق خوبی با محقق عراقی که معتقد است موضوع له حروف اعراض نسبی می‌باشند در دو نقطه است: یکی اینکه طبق نظر محقق عراقی معنای حرفی مستقل بالذات است چون از اعراض است ولی طبق نظر ما مستقل بالذات نیست، دوم اینکه معنای حرفی طبق نظر محقق عراقی معنایی است که فقط در جواهر و اعراض جاری است ولی طبق نظر ما معنایی است که شامل همه اقسام وجودات می‌شود.^۲

بررسی نظریه محقق خوبی:

به نظر ما موضوعی از کلام مرحوم آقای خوبی محل تأمل است، آنچه که ایشان به عنوان مطلب اول (مفاهیم و معانی اسمیه کلی هستند و قابلیت تقسیم به حصص را دارند که این حصه به واسطه تقسیم به انواع، اصناف، افراد یا حالات مختلف یک فرد پدید می‌آید) و مطلب دوم (غرض متکلم گاهی به بیان یک معنای کلی و گاهی به افاده حصه‌ای از آن معنای کلی تعلق

۱. محاضرات، ج ۱، ص ۸۸.

۲. همان، ص ۸۸ و ۸۹.

می‌گیرد) فرمودند ظاهراً مشکلی ندارد اما مواضع دیگری از فرمایشات مرحوم آقای خویی محل اشکال است که ما به چند موضع اشاره می‌کنیم:

موضع اول:

اولین اشکال ما نسبت به مطلب سوم ایشان است، ایشان فرمود چون حصص و افراد و حالات مختلف یک معنای کلی نامتناهی است واضح حکیم ناچار است لفظی را وضع کند که موجب تضییق معانی کلیه باشد پس طبق نظر ایشان حروف برای تقیید و تضییق معانی کلیه اسمیه وضع شده‌اند، همه بحث در این است که این تضییق و تقیید معانی کلیه به چه معناست؟ منظور ایشان این است که مثلاً در مثل «العالم فی الدار» در کدام یک از این دو مفهوم تضییق و تقیید ایجاد شده است؟ می‌خواهیم ببینیم آیا می‌توانیم برای فرمایش ایشان غیر از آنچه محقق اصفهانی یا محقق نائینی فرموده تصویر دیگری داشته باشیم؟ محقق اصفهانی و محقق نائینی فرمودند حروف برای ربط است لکن محقق نائینی گفت برای ربط است ولی محقق اصفهانی ایجاد بودن حروف را نفی کرد ولی قدر مشترک آن دو نظریه این بود که حروف برای ایجاد ربط و نسبت وضع شده‌اند لکن ربط و نسبت ذهنی نه ربط و نسبت خارجی چون معنی ندارد که حروف بخواهند ربط و نسبت را در خارج ایجاد کند یا ربط خارجی را بیان کنند. حال باید ببینیم منظور مرحوم آقای خویی از تضییق و تقیید معانی چیست؟ در مثال «العالم فی الدار» معنای «عالم» تضییق می‌شود یا معنای «دار»؟ خود عالم فی نفسه حصّه‌ای از حصص دار نیست، دار هم حصّه‌ای از حصص عالم نیست و دو مفهوم مجزاً از یکدیگر هستند- فرق حصّه و مصداق این است که مصداق و فرد اخص از حصّه است چون حصّه هر نوع تقیید و تضییقی را می‌گویند که شامل فرد و مصداق هم می‌شود ولی مصداق و فرد شامل حصّه نمی‌شود، مثلاً در «زید فی الدار» زید مصداق دار نیست ولی یک حصّه‌ای از دار است که زید در آن قرار گرفته، اگر عمرو در دار باشد یک حصّه دیگری از دار است، یا زید وقتی در دار قرار می‌گیرد یک حصّه از زید است و هنگامی که در خیابان قرار می‌گیرد حصّه دیگری از زید است و نمی‌توان گفت این یک مصداق دیگری از زید است، پس هر مصداقی یک حصّه است ولی هر حصّه‌ای، مصداق نیست- حصّه زمانی پیدا می‌شود که بین عالم و دار، ربط ایجاد شود، که در این صورت حصّه‌ای خاص از عالم و دار پدید می‌آید پس تحصص یا پیدا شدن یک حصّه ناشی از ربط و نسبت است و غیر از این معنی، تفسیر دیگری برای تضییق و تقیید وجود ندارد، مرحوم آقای خویی که می‌گوید حروف برای تقیید و تضییق وضع شده‌اند، منظورشان تقیید و تضییق چیست؟ اگر منظورشان تضییق و تقیید دار یا عالم است، می‌گوییم منظور از تضییق و تقیید دار چیست؟ شما می‌گویید مفهوم دار تا کنون مطلق بود و هنگامی که عالم کنار آن قرار می‌گیرد ضیق می‌شود یا مفهوم «عالم» تا کنون مطلق بود و زمانی که «دار» کنار آن قرار می‌گیرد ضیق می‌شود. پس تا زمانی که ربط و نسبت بین این دو مفهوم برقرار نشده هیچ یک ضیق نمی‌شوند. لذا منظور از تضییق و تقیید دار و عالم همان ربط و نسبت بین عالم و دار است پس فرمایش محقق خویی برمی‌گردد به آنچه محقق اصفهانی و نائینی فرمودند، محقق خویی فقط عنوان را عوض کرده و به جای ربط و نسبت از عنوان تضییق و تقیید استفاده کرده است.

پس تضییق و تقييد همان نسبت و ربط است لذا فرمایش محقق خویی لا محاله به فرمایش محقق اصفهانی و فرمایش محقق نائینی رجوع می‌کند، اصل تضییق و تقييد همان ربط و نسبت است که گفتیم این ربط و نسبت مشترک بین کلام محقق اصفهانی و محقق نائینی است ولی تعبیر ایشان جای تردید باقی نمی‌گذارد که فرقی بین نظریه ایشان و نظریه محقق نائینی نیست، محقق نائینی فرمود حروف برای ایجاد ربط وضع شده‌اند. محقق خویی می‌فرماید: حروف برای تضییق و تقييد وضع شده‌اند و تضییق همان ایجاد ربط است چون گفتیم معنای تقييد و تضییق غیر از ربط و نسبت نیست، ضیق شدن معنای عالم و دار در مثال «العالم فی الدار» همان ربط بین دار و عالم است و تضییق یعنی ایجاد ضیق پس تضییق یعنی ایجاد ربط و نسبت، پس فرقی بین فرمایش محقق خویی و محقق نائینی نیست در حالی که خود مرحوم آقای خویی از کسانی بود که به نظریه محقق نائینی اشکال کرده است، پس ما به آقای خویی عرض می‌کنیم نظریه شما همان فرمایش محقق نائینی است لذا اشکالاتی که شما به محقق نائینی ایراد کردید به خود شما هم وارد است.

بحث جلسه آینده: اشکالات دیگری هم در رابطه با نظریه محقق خویی وجود دارد که آنها را انشاء الله در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»